رویش روان شناسی، سال هفتم، شماره ۱۱، شماره پیاپی ۳۲، بهمن ماه ۱۳۹۷
Rooyesh-e-Ravanshenasi, *7*(11), 2019

پیش بینی سبک های فرزندپروری مادران از طریق سبک های دلبستگی و ویژگی های شخصیتی آنها

Prediction of mothers' parenting styles through their attachment styles and personality traits

دکترملاحت امانی
استادیار گروه روانشناسی دانشگاه بجنورد

چکیده

تحقیق حاضر با هدف پیش بینی سبک های فرزندپروری مادران از طریق سبک های دلبستگی و ویژگی های شخصیتی آنها انجام شده است. طرح پژوهش حاضر همبستگی بود. تعداد ۳۱۰ مادران کودکان پیش دبستانی از طریق نمونه گیری تصادفی خوشه ای انتخاب شدند و پرسشنامه اقتدار والدینی(بوری، ۱۹۹۱)، پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان(کالینس و رید، ۱۹۹۰) و پرسشنامه ۵ عاملی نئو(مک کری و کوستا(۱۹۸۹) را تکمیل کردند. داده های جمع آوری شده با روش های آماری همبستگی پیرسون و رگرسیون به روش گام به گام تجزیه و تحلیل شدند. نتایج تحقیق نشان داد که ویژگی های شخصیتی دلپذیری، وظیفه شناسی و برون گرایی بطور معنی داری ۱٤ درصد از واریانس سبک فرزندپروری مقتدرانه، ویژگی شخصیتی گشودگی بطور معنی داری ۵ درصد از واریانس سبک فرزندپروری سهل گیر و ویژگی های شخصیتی روان رنجورخویی بطور مثبت و دلپذیری بطور منفی ۵ درصد از واریانس فرزندپروری استبدادی را تبیین کرد. همچنین نتایج نشان داد که فقط سبک دلبستگی دو سوگرا بطور معنی داری سبک های فرزندپروری استبدادی و مقتدرانه را بطور منفی پیش بینی کرد. در پیش بینی سبک های فرزندپروری ویژگی های شخصیتی قوی تر از سبک های دلبستگی بود. مادران با

Dr. Malahat Amani
Assistant Professor of Psychology, University of Bojnourd
m.amani@ub.ac.ir

Abstract

The present research has been conducted to predict mothers' parenting styles through their attachment styles and personality traits. The design of present research was correlation. The number 310 of mothers' preschool children were selected by random cluster sampling and they completed Parental Authority Questionnaire (Buri, 1991), Adult Attachment Scale (Collins & Read, 1990), NEO-Five Factor Inventory (Costa & McCrae, 1989). Collected data were analyzed by Pearson correlation and regression with stepwise method. The results showed that personality traits of agreeableness, conscientiousness and extraversion explained 14 percent of variance in authoritative style, openness and explained 5 percent of variance in permissiveness style, and neuroticism positively and agreeableness negatively explained 5 percent of variance in authoritarian style. Also results showed that only ambivalence style predicted negatively authoritarian and permissive styles. The personality traits in prediction of parenting styles were stronger than attachment styles.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

سطوح بالا در برونگرایی، دلپذیری و وظیفه شناسی به احتمال بیشتر سبک فرزندپروری مقتدرانه خواهند داشت.

کلید واژه ها: ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی، سبک های فرزندپروری

Mothers with high level in extraversion, agreeableness and conscientiousness with more probability will have authoritative style.

Keywords: personality traits, attachment styles, parenting styles

مقدمه

فرزندپروری[1] به عنوان یک مولفه ضروری در رشد کودک است و اغلب با پیامدهای مهم برای کودک مثل شایستگی های شناختی و اجتماعی مرتبط است(لامبورن، مونتس و استینبرگ و دورنبوش[2]، ۱۹۹۱؛ کالینس، مکوبی، استنبرگ و هیثرینگتون، بورنستین[3]، ۲۰۰۰). هر خانواده شیوه خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شوند به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به کودک در نظر گرفته می‌شود که منجر به ایجاد جو هیجانی می‌شود که رفتارهای والدین در آن جو بروز می‌نماید. این رفتارها در برگیرنده رفتارهای مشخص یعنی رفتارهایی که در جهت هدف والدین است و از طریق آن رفتارها، والدین به وظایف والد بودنشان عمل می‌کنند و هم رفتارهای غیرمرتبط با رفتار والدینی مثل ژست یا بیان هیجان‌های غیرارادی می‌باشد (برومن، رکاس و فریدمن-دوان[4]، ۲۰۰۶).

بامریند[5](۱۹۹۱) والدین را برمبنای دو بعد پاسخدهی[6] و مطالبه گری[7] طبقه بندی می کند و سه نوع سبک فرزندپروری را معین می کند: سبک اقتداری[8] با پاسخدهی و مطالبه گری بالا؛ سبک استبدادی[9] با پاسخدهی پایین و مطالبه گری بالا ؛ سبک سهل گیر[10] با پاسخ دهی بالا و مطالبه گری پایین مشخص می شود. پاسخ دهی، به پاسخدهی والدین به نیازهای کودکان،

[1] Parenting Style
[2] Lambourn, Mounts, Steinberg, & Dornbusch
[3] Collins, Maccoby, Steinberg, Hetherington, & Bornstein

[4] Broman, Reckase, & Freedman-Doan
[5] Baumrind
[6] responsiveness
[7] demandingness
[8] Authoritative
[9] Authoritarian
[10] Permissive

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

درجه حمایت، گرمی و علاقه والدین به رفتارهای کودکانشان، اشاره می کند. والدین پاسخ گو، دردسترس فرزندانشان هستند، درجه ای بالا از پذیرش نامشروط نسبت به فرزندانشان دارند و تمایل بالایی برای پاداش دادن و تشویق فرزندانشان دارند. درحالیکه والدین کمتر پذیرنده، درجه پایینی از پذیرش نامشروط دارند و سطوح پایینی از پاسخ دهی را به نیازهای کودکانشان دارند و تمایل به انتقاد کردن، تنبیه کردن یا نادیدگرفتن دارند و کمتر از نظر هیجانی در دسترس فرزندشان هستند. مطالبه گری مربوط به والدینی است که برای کودکانشان قوانین و محدودیت هایی را اعمال و اجرا می کنند و برای کودکانشان الزاماتی دارند تا مسئولیت پذیر شوند.

اعمال مثبت فرزندپروری مثل گرمی و ملایمت والدینی، حمایت و نظارت پایدار، دردسترس بودن، قوانین روشن همراه با انضباط منطقی، انتظارات متناسب با سن کودک در دلبستگی ایمن و سبک فرزندپروری مقتدرانه مشهود است. دلبستگی ایمن در دوره کودکی رخ می دهد وقتی که والدین به نیازهای کودک پاسخگو هستند. این به کودک اجازه می دهد تا با احساس امنیت محیط را کاوش کند و به توانایی خود در تعامل با دنیا برای مواجه با چالش ها اطمینان پیدا کند (میکولینسر، شیور و پریگ[1]، ۲۰۰۳) طبق نظریه دلبستگی، تعامل اولیه بین کودک و مراقب اولیه کودک، باورهایی را شکل می دهد که به عنوان مدلهای فعال درونی(طرحواره های شناختی/عاطفی) درون سازی و رمزگذاری می شود (بارثولومو[2]، ۱۹۹۰). از لحاظ نظری این مدل فعال بر انتظارات شخص، هیجانات، دفاع ها و رفتار ارتباطی در همه روابط نزدیک اثر می گذارد، براساس شواهد تجربی مطالعات طولی، محققان فرض می کنند که اثرات دلبستگی کودکی به دوره بزرگسالی در حوزه های فرزندپروری و روابط نزدیک گسترش می یابد (ماین، کاپلان و کاسیدی، ۱۹۸۸؛ بارثولومو، ۱۹۹۰).

دلبستگی و سیستم های مراقبتی اغلب بطور همزمان فعال می شود. غفلت یا قصور والدین، سهل انگاری یا انضباط سخت گیرانه ممکن است منجر به اتخاذ دلبستگی های اضطرابی یا اجتنابی شود، این سبک های دلبستگی با سطوح پایین پاسخگویی مراقب مرتبط است. سبک دلبستگی اضطرابی در یک محیطی رشد می یابد که بطور پایدار نیازمند به حفظ مجاورت با والدین و تایید دیگران است. بزرگسالان با سبک دلبستگی اضطرابی بطور مزمن از

[1] Mikulincer, Shaver, & Pereg
[2] Bartholomew

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

طردشدن می ترسند و اگر رابطه نزدیکی را با اطرافیان خود تجربه نکنند، سطوح بالایی از اضطراب را تجربه می کنند.

دلبستگی اجتنابی یک راهبردی است که برای توقف درد، استرس و ناکامی ایجاد می شود. والدین فاصله دار، سرد هستند یا کودک را طرد می کنند. هیجانات ترس، اضطراب، خشم، غم، شرم و گناه منجر به اتخاذ راهبردهای بازداری می شود، این هیجانات با تهدید و آسیب پذیری تداعی می شود (کالینس و فینی[1]، ۲۰۱۰). گر چه در بیشتر تحقیقات صورت گرفته در مورد رابطه سبک های فرزندپروری با سبک های دلبستگی، نتایج حاکی از آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه با سبک دلبستگی ایمن همبستگی مثبتی دارد(کاراواسیلیس، دویل و مارکویتس[2]، ۲۰۰۳؛ میلینگس، والاش و هیپر و اوبرین[3]،۲۰۱۳ ؛ دونیتا و ماریا[4]،۲۰۱۵). اما در مورد همبستگی سایر سبک های فرزندپروری با سبکهای دلبستگی نتایج متناقض می باشد برای مثال برخی به همبستگی منفی بین سبک دلبستگی ایمن و سبک های فرزندپروری سهل گیر و استبدادی اشاره کردند (برای مثال، میلینگس و همکاران، ۲۰۱۳)، برخی هم همبستگی مثبتی بین سبکهای دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی با سبک های فرزندپروری سهل گیر و استبدادی را نشان داده اند(برای مثال، کاراواسیلیس و همکاران، ۲۰۰۳؛ دونیتا و ماریا، ۲۰۱۵). همچنین مطالعه اهاسنه، الزوبی، باتایونه و جوارنه[5](۲۰۱۳) حاکی از همین نتایج متضاد است که نشان دادند سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی با فرزندپروری مقتدرانه، سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی با فرزندپروری استبدادی همبستگی مثبت داشته است.

بلسکی[6] (۱۹۸٤) دریک مدل نظری عوامل تعیین کننده فرزندپروری را ویژگی های فردی کودک، منابع زمینه ای استرس و حمایت و شخصیت والدین ذکر می کند. باوجود این، او بحث کرد که از بین عوامل فوق، شخصیت مهم ترین منبع تاثیر گذار است. در حالی که عاملهایی مثل وضعیت اشتغال و بهزیستی والدین بطور گسترده مطالعه شده است، اما مطالعاتی

[1] Collins & Feeney
[2] Karavasilis, Doyle & Markiewicz
[3] Millings, Walsh, Hepper, & O'Brien
[4] Doinita & Maria
[5] Mahasneh, Al-Zoubi, Batayenh, & Jawarneh
[6] Belsky

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

که روی شخصیت تمرکز کند، نادر است(فاکس، پلاتز، بنتلی[1]، ۱۹۹۵). با وجود این، جنبه های شخصیت احتمالا روی دیگر تعیین کننده های فرزندپروری مثل کیفیت اخلاقی، جنبه های اشتغال، حمایت اجتماعی تاثیر می گذارد(بلسکی، برندس[2]، ۲۰۰۲؛ کاسپی، رابرتس و شینر[3]، ۲۰۰۵). تحقیقات تجربی که روابط بین فرزندپروری و شخصیت را بررسی کرده اند بر مدل ۵ عاملی بیشتر تمرکز کرده اند. ابعاد مدل ۵ عاملی شخصیت شامل روان رنجورخویی، برون گرایی، دلپذیری، گشودگی و وظیفه شناسی است. افراد روان رنجورخوی عصبی، زودرنج، مضطرب، افسرده و ناایمن هستند؛ برون گرایی فراوانی و کیفیت تماس های بین فردی، ظرفیت برای لذت، سطح فعالیت، رفتارهای جستجوی تحریک را منعکس می کند؛ افراد دلپذیر یا خوشایند، دلسوز، خوش طینت، موافق و مورد اعتماد و صادق هستند؛ گشودگی شامل ویژگی هایی مثل کنجکاوی، تنوع طلبی، خلاقیت و ابتکار است؛ سرانجام اشخاص وظیفه شناس، وظیفه شناس، محتاط، ثابت قدم، وقت شناس و منظم هستند (کوستاو مک کری[4]، ۱۹۹۲). تحقیقات قبلی در رابطه بین شخصیت والدین و سبک های فرزندپروی الگوهای معینی را روشن کرده است و برای رابطه سبک های فرزندپروری با هر کدام از این عاملها شواهد تجربی وجود دارد. اول، برون گرایی به نظر می رسد تا با سبک فرزندپروری مقتدرانه مرتبط باشد که دارای سطوح بالایی از کنترل و حمایت است (بلسکی و برندس، ۲۰۰۲)؛ برخی مطالعات همبستگی مثبت بین برونگرایی و حمایت مثبت را در میان والدین گزارش کردند(لوسویا و کالور ، رو و گولداسمیت[5]، ۱۹۹۷؛ هور، اوتن، وریس و اینگلس[6]۲۰۱۰). دوم، لوسویا و همکاران(۱۹۹۷) دریافت که وظیفه شناسی با سطوح پایین حمایت و کنترل در فرزندپروری مرتبط است؛ بطور مشابه، مادران وظیفه شناس نسبت به نوزادشان پاسخگوتر هستند(کلارک، کوچانسکا و ریدی[7]، ۲۰۰۰). سوم، اگرچه، ارتباط ویژگی های فرزندپروری با دلپذیری کمتر مطالعه شده است؛ بطور ذاتی انتظار می رود که اشخاص

[1] Fox, Platz, & Bentley
[2] Barends
[3] Caspi, Roberts, & Shiner
[4] Costa & McCrae
[5] Losoya, Callor, Rowe, & Goldsmith
[6] Huver , Otten , Vries , &Engels

[7] Clark, Kochanska, & Ready

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

دلپذیر، پاسخگوتر و حمایتی تر باشند(بلسکی و برندس، ۲۰۰۲؛ هور و همکاران،۲۰۱۰) که برخی مطالعات از این ایده حمایت کردند، برای مثال لوسویا و همکاران(۱۹۹۷) دریافتند که دلپذیری بطور مثبتی با حمایت والدینی و بطور منفی با فرزند پروری کنترل کننده مرتبط است و برعکس در مطالعه دیگری پرینزی[1] و همکاران(۲۰۰٤) دریافتند که سطوح بالاتر دلپذیری والدینی با اجبار و تهدید افزایش یافته مرتبط است که تهدید و اجبار در فرزندپروری برای فراخوانی رفتارهای مثبت در کودکان موثر نیست(استراسبرگ، داگ، پتیت و باتس[2]، ۱۹۹٤).

چهارم روان رنجور خویی گمان می رود پیش بینی کننده ابعاد منفی فرزندپروری باشد(بلسکی، کرنیک و وودورث[3]، ۱۹۹۵)، بطوری که برخی مطالعات نشان داده است که والدین روان رنجورخوی گمان می کنند در اعمال و اجرای فرزندپروری مقتدرانه نالایق هستند(داونی و کوین[4]، ۱۹۹۰؛ کوچانسکا و همکاران، ۱۹۹۷). کیندلر[5] و همکاران(۱۹۹۷) دریافتند که روان رنجورخویی با گرمی کمتر والدینی مرتبط است. طبق نظر پرینزی و همکاران(۲۰۰٤) هور و همکاران،۲۰۱۰)، ثبات هیجانی پایین با بیش واکنشی بیشتر و کنترل سخت مرتبط است. سرانجام، در حالیکه بندرت گشودگی و حمایت والدینی مطالعه شده است(کلارک و همکاران، ۲۰۰۰؛ لوسویا و همکاران، ۱۹۹۷)؛ تنها در یک مطالعه به روابط بین گشودگی و سبک فرزندپروری مقتدرانه اشاره کرده اند(مداحی، جوادی، صمدزاده و امینی،۲۰۱۲). در حالی که حجم زیادی از تحقیقات بر تاثیر شخصیت روی روابط دوستی و صمیمانه تمرکز کرده است. مطالعه کمتری تمرکز کرده است که چگونه شخصیت ممکن است سبک فرزندپروری را شکل دهد(کاسپی و همکاران، ۲۰۰۵).

اگر چه در چندین مطالعه رابطه سبک های فرزندپروری با سبک های دلبستگی و نیز رابطه سبک های فرزندپروری با ویژگی های شخصیتی مطالعه شده است اما تاکنون نقش همزمان سبک های دلبستگی و ویژگی های شخصیتی در پیش بینی سبک های فرزندپروری مطالعه نشده است. بدین صورت فهم متغیرهای پیش بین و موثر در فرزندپروری می تواند

[1] Prinzie
[2] Strassberg, Dodge,Petitt, & Bates
[3] Crnic, &Woodworth
[4] Downey & Coyne
[5] Kendler

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

منجر به شناسایی مشکلات فرزندپروری شود و اینکه چگونه می توان مشکلات در فرزندپروری را برطرف یا پیشگیری کرد.

روش

طرح پژوهش حاضر همبستگی بود که با هدف بررسی نقش متغیرهای ویژگی های شخصیتی و سبک های دلبستگی در پیش بینی نمرات سبک های فرزندپروری مقترانه، استبدادی و سهل گیر انجام شد. با توجه به نقش اصلی مادران در تربیت کودکان، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه مادران کودکان پیش دبستانی بود که ساکن شهر بجنورد بودند. با توجه با نامعلوم بودن حجم جامعه آماری، از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود استفاده شد که حجم جامعه را ۳۷۷ نفر برآورد می کرد. آز انجایی که آموزش و پرورش آموزش های پیش دبستانی برای همه کودکان الزامی کرده است. برای دسترسی به نمونه مادران معرف، مراکز پیش دبستانی به عنوان واحد نمونه گیری انتخاب شد. ملاک های ورود نمونه در مطالعه حاضر عبارتند از: مادر بودن، تحصیلات بالاتر از سوم راهنمایی، داشتن کودک پیش دبستانی. نمونه گیری بصورت تصادفی خوشه ای بود، به این صورت که از هر منطقه شمال، شرق، غرب و جنوب شهر بجنورد، ٤ مرکز پیش دبستانی انتخاب شد که در مجموع ١٦ مرکز پیش دبستانی به عنوان واحدهای نمونه گیری در نظر گرفته شد. پرسشنامه ها در بین ١٦ پیش دبستانی توزیع شد. با توجه به اینکه تکمیل پرسشنامه براساس رضایت شخصی مادران بود و نیز با حذف پرسشنامه های ناقص، ۳۱۰ پرسشنامه کامل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزارها

پرسشنامه اقتدار والدینی[1]: این پرسشنامه با هدف سنجش شبک های فرزندپروری توسط بوری[2] (۱۹۹۱) طراحی شد که حاوی ۳۰ سؤال بوده که به صورت طیف لیکرت پنج گزینه ای از کاملاً مخالفم تا کاملاًم وافقم می‌باشد. دارای سه خرده مقیاس فرزندپروری مقتدرانه، سهل گیر و استبدادی می باشد. بوری(۱۹۹۱) پایایی بازآزمایی خرده مقیاس های پرسشنامه به فاصله زمانی ۲ هفته بین ۰/۷۷ تا ۰/۹۲ و آلفای کرونباخ را در دامنه ای از ۰/۷۵ تا ۰/۸۷گزارش کرده است. در ایران بی‌طرف، شعیری و حکیم جوادی (۱۳۸۹) در پژوهش خود

[1] Parental Authority Questionnaire
[2] Buri

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

در یک نمونه ۳۹٦ نفری از دانشجویان دانشگاه گیلان، ضرایب همسانی درونی پرسشنامه را برای شیوه‌های آسان گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه به ترتیب ۰/٦۹، ۰/۷۰، ۰/۷۹ گزارش کرده‌اند.

مقیاس دلبستگی بزرگسالان[1]: پرسشنامه دلبستگی کولینز و رید[2](۱۹۹۰) این مقیاس شامل خود ارزیابی از مهارتهای ایجاد روابط و خود توصیفی شیوه شکل دهی روابط دلبستگی نسبت به چهره های دلبستگی نزدیک است و مشتمل بر ۱۸ داده می باشد که روی یک مقیاس ۵ درجه ای (از نوع لیکرت) که از به هیچ وجه با خصوصیات مطابقت ندارد:(۱)، تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد: (۵)، سنجیده می شود. کولینز و رید(۱۹۹۰) نشان دادند که مقیاسهای ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی در طول ۸ ماه پایدار ماندند و در مورد قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگسال، میزان آلفای کرونباخ برای دلبستگی ایمن ۰/۸۰، دلبستگی اجتنابی ۰/۷۸ و دلبستگی اضطرابی ۰/۸۵ در دانشجویان گزارش دادند(به نقل از پاکدامن،۱۳۸۰).

پرسشنامه پنج عاملی NEO-FFI-فرم کوتاه[3] : کوستا و مک کری(۱۹۸۹) فرم کوتاه پرسشنامه ۵ عاملی(٦۰ سؤالی) را برای سنجش ۵ عامل اصلی شخصیت طراحی کرد. آلفای کرونباخ این پرسشنامه بین ۰/٦۸ برای دلپذیری و ۰/۸٦ برای روان رنجورخویی گزارش شده است(کوستا و مک کری، ۱۹۹۲). انیسی، مجدیان، جوشن لو و گوهر مامل(۱۳۹۰) پایایی و اعتبار فرم کوتاه پرسشنامه نئو را در میان دانشجویان مورد بررسی قرار داده اند و آلفای کرونباخ خرده مقیاس های روان رنجور خویی، برون گرایی، گشودگی، دلپذیری و وظیفه شناسی را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۵۸، ۰/۳۹، ۰/٦۰ و ۰/۸۳ گزارش کرده اند. انها همچنین در بررسی اعتبار آزمون، همبستگی خرده مقیاس های روان رنجور خویی و برون گرایی را با روان رنجور خویی و برون گرایی در پرسشنامه آیزنک به ترتیب ۰/٦۸ و ۰/٤۷ بدست آوردند.

یافته ها

دامنه سنی زنان مورد مطالعه ۲۲ تا ۵۵ سال بود و میانگین سنی مادران ۳۷/۷٦ با انحراف استاندارد ٦/٤٤ می باشد. از نظر شغلی، ٦۳/۹ درصد مادران، خانه دار، ۳/۹ درصد خیاط، ۷/٤ درصد آرایشگر، ۹/٤ درصد معلم، ٤/۸ درصد فروشنده، ٤/۲ درصد منشی، ۲/۳ درصد راننده ،

[1] Adult Attachment Scale
[2] NEO-Five Factor Inventory

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

۰/۳ درصد کارمند و ۳/۸ درصد نامشخص بودند. از نظر تحصیلات، ٤۳/۲ درصد سیکل، ۳۳/۵ درصد دیپلم، ۸/۷ درصد فوق دیپلم، ۸/۷ درصد لیسانس، ۲/۷ درصد فوق لیسانس و ۳/۲ درصد نامشخص بودند. تعداد فرزندان در دامنه ۱ تا ٦ بود و میانگین فرزندان ۲/۷۵ و انحراف استاندارد ۱/۱٦ بود.

جدول۱: ویژگی های توصیفی متغیرهای مطالعه

متغیرها		حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف استاندارد
سبکهای فرزندپروری	مقتدرانه	۲	٤۹	۱۳/٤٤	٦/۲۰
	سهل گیر	۳	۵۱	۱۹/٤۸	۵/۵۱
	استبدادی	۵	٦٤	۲۰/۵٦	٦/۸۰
سبک های دلبستگی	ایمن	۵	۳۷	۱٦/۱۷	٤/٤۵
	دوسوگرا	٦	۲۹	۱۷/۹٦	٤/٤۳
	اجتنابی	۷	۵۷	۱۵/۷۵	٤/۸۲
ویژگی های شخصیتی	روان رنجورخویی	۹	۵٦	۲۵/۱٦	۵/٦۰
	برون گرایی	٤	۷۱	۲۰/۵۵	۷/۰۲
	گشودگی	۲	٦۰	۲۵/۳۱	۵/٤۳
	دلپذیری	۲	٤۹	۲۰/٦۵	۷/۱۰
	وظیفه شناسی	۰	٦٤	۱۹/۲۹	۸/٦۸

جدول ۱ نشان می دهد که بالاترین میانگین در سبک های فرزندپروری مربوط به سبک استبدادی و پایین ترین میانگین مربوط به سبک مقتدرانه می باشد. در مورد سبک های دلبستگی بالاترین میانگین به سبک دوسوگرا اختصاص دارد. همچنین جدول ۱ نشان می دهد که پایین ترین میانگین در ویژگی شخصیتی وظیفه شناسی و بالاترین میانگین در ویژگی های گشودگی و روان رنجورخویی بدست آمده است.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه

	سهل گیر	استبدادی	مقتدرانه
روان رنجورخویی	۰/۱۲*	۰/۱۷**	-۰/۱۸**
برون گرایی	-۰/۰۹	-۰/۱۱*	۰/۲۶**
گشودگی	۰/۲۳**	۰/۰۲	-۰/۰۵
دلپذیری	-۰/۰۶	-۰/۱۹**	۰/۳۱**
وظیفه شناسی	-۰/۰۷	-۰/۱۲*	۰/۳۰**
دوسوگرا	-۰/۱۸**	-۰/۱۱*	-۰/۰۱
اجتنابی	-۰/۰۶	-۰/۰۴	۰/۰۹
ایمن	-۰/۰۳	۰/۰۲	-۰/۰۳

* $p<۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

همانطوری که جدول ۲ نشان می دهد که ویژگی های روان رنجور خویی در سطح ۰/۰۵ همبستگی مثبت و گشودگی نسبت با تجربیات در سطح ۰/۰۱ با سبک فرزندپروری سهل گیر همبستگی مثبت داشت. سبک فرزندپروری استبدادی با روان رنجور خویی همبستگی مثبت و معنی دار ($P <۰/۰۱$) و با برون گرایی و دلپذیری همبستگی منفی و معنی داری داشت ($P <۰/۰۵$)، سبک فرزندپروری مقتدرانه با ویژگی روان رنجور خویی همبستگی معکوس معنی داری داشت($P <۰/۰۱$) و با برون گرایی، دلپذیری و وظیفه شناسی همبستگی مثبت و معنی داری داشت($P <۰/۰۱$). همچنین نتایج نشان می دهد که فقط سبک دلبستگی دوسوگرا با سبک های فرزندپروری سهل گیر و استبدادی همبستگی معکوس معنی داری داشت.

جدول ۳: نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام به گام برای بررسی نقش ویژگی های شخصیت در پیش بینی سبک های فرزندپروری

متغیر ملاک	گام ها		Beta	t	Sig.	R Square	F	سطح
سبک مقتدرانه	۱	دلپذیری	۰/۳۱	۵/۶۷	۰/۰۰۰۱	۰/۰۹۶	۳۲/۱۸	۰/۰۰۰۱
	۲	دلپذیری	۰/۲۲	۳/۶۷	۰/۰۰۰۱	۰/۱۳	۲۲/۸۰	۰/۰۰۰۱
		وظیفه شناسی	۰/۲۱	۳/۴۹	۰/۰۰۱			
	۳	دلپذیری	۰/۱۸	۲/۹۱	۰/۰۰۴	۰/۱۴	۱۶/۶۷	۰/۰۰۰۱

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

		وظیفه شناسی	۰/۱۸	۲/۸٦	۰/۰۰۵		
		برون گرایی	۰/۱۲	۱/۹۹	۰/۰٤۷		
سبک سهل گیر	۱	گشودگی	۰/۲٤	٤/۳۰	۰/۰۰۰۱	۰/۰۵۸	۱۸/٤۹	۰/۰۰۰۱
سبک استبدادی	۱	روان رنجورخویی	۰/۱۸	۳/۲۱	۰/۰۰۱	۰/۰۳۳	۱۰/۲۸	۰/۰۰۱
	۲	روان رنجورخویی	۰/۱۵	۲/۵۲	۰/۰۱۲	۰/۰۵	۷/۹۳	۰/۰۰۰۱
		دلپذیری	-۰/۱۳	-۳/۳۳	۰/۰۲			

جدول ۳ نشان می دهد که ویژگی دلپذیری قوی ترین متغیر پیش بینی با بتای ۰/۳۱ در پیش بینی سبک فرزندپروری مقتدرانه بود بدین صورت که در گام اول ویژگی دلپذیری ۹ درصد از واریانس، در گام دوم وظیفه شناسی در کنار دلپذیری ۱۳ درصد از واریانس و در گام سوم دلپذیری و وظیفه شناسی در کنار برون گرایی ١٤ درصد از واریانس سبک مقتدرانه را تبیین کردند. ویژگی شخصیتی گشودگی نسبت به تجربیات، ۵ درصد از واریانس سبک فرزندپروری سهل گیر را تبیین کرد. همچنین نتایج نشان می دهد که در مورد سبک استبدادی ویژگی روان رنجورخویی با بتای ۰/۱۸ قوی ترین پیش بین کننده و دلپذیری بطور منفی با بتای ۰/۱۳ پیش بین کننده معنی دار بود بدین صورت که در گام اول روان رنجورخویی به تنهایی ۳ درصد از واریانس و در گام دوم روان رنجورخویی در کنار دلپذیری ۰/۵ درصد از واریانس مربوط به سبک استبدادی را پیش بینی کردند.

جدول ٤: نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام به گام برای بررسی نقش سبک های دلبستگی در پیش بینی سبک های فرزندپروری

متغیر ملاک	گام ها		Beta	t	Sig.	R Square	F	سطح
سبک استبدادی	۱	دلبستگی دوسوگرا	-۰/۱۱	-۲	۰/۰٤٦	۰/۰۱	٤/۰۲	۰/۰٤٦
سبک سهل گیر	۱	دلبستگی دوسوگرا	-۰/۱۸	-۳/۲۲	۰/۰۰۱	۰/۰۳	۱۰/٤۰	۰/۰۰۱

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

جدول ٤ نشـان مـی دهـد کـه دلبسـتگی دوسـوگرا ۱ درصـد از واریـانس فرزنـدپروری استبدادی و ۳ درصد از واریانس فرزندپروری سهل گیـر را تبیـین کـرد. همچنـین دلبسـتگی دوسوگرا با بتای منفی ۰/۱۱ و ۰/۱۸ بطور معنی داری به ترتیب فرزندپروری استبدادی و سهل گیر را پیش بینی کرد.

بحث و نتیجه گیری

تحقیق حاضر با هدف پیش بینی سبک های فرزندپروری مادران کودکان پیش دبستانی از طریق متغیرهای شخصیتی و سبک های دلبستگی انجام شد.

نتایج این تحقیق نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدارنه همبستگی معکوس و معنی داری با ویژگی روان رنجور خویی داشت. با توجه به اینکه که والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه پاسخگو و مطالبه گر هستند(بامریند، ۱۹۹۱) و والدین روان رنجورخوی گرمی کمتر(کیندلر و همکاران،۱۹۹۷) و واکنش های تند و کنترل شدیدی نسبت به فرزندانشان نشان می دهند(پرینزی و همکاران، ۲۰۰٤؛ هور و همکاران، ۲۰۱۰). بنابراین منطقی به نظر می رسد والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه دارای نمره پایینی در روان رنجورخویی باشند.

همچنین تحقیق حاضر نشان داد که ویژگی های برون گرایی، دلپذیری و وظیفه شناسی پیش بین کننده معنی دار سبک فرزندپروری مقتدرانه می باشد. این یافته هماهنگ با مطالعات(کوچانسکا و همکاران(۱۹۹۷) و لوسویا و همکاران(۱۹۹۷) است که دریافتند والدین دارای نمره بالا در دلپذیری، به علت اینکه خوشایندتر و حمایتی تر هستند و کمتر احتمال دارد تا در فرزندپروری مستبدانه و سهل گیر درگیر شوند و بیشتر در فرزندپروری مقتدرانه درگیر هستند. همچنین این یافته هماهنگ با نتایج مطالعه هور و همکاران(۲۰۱۰) و لوسویا و همکاران(۱۹۹۷) است، آنها نشان دادند که ویژگی های شخصیتی چون دلپذیری، برون گرایی و وظیفه شناسی با حمایت گری مرتبط است. با توجه به اینکه والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه نسبت به فرزندانشان حمایتی تر هستند(بامریند، ۱۹۹۱) و ویژگی های دلپذیری، برون گرایی و وظیفه شناسی با حمایتگری همبسته است، بدین صورت روابط بین این ویژگی ها و سبک فرزندپروری مقتدرانه تبیین می گردد.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

همچنین ویژگی های دلپذیری و برون گرایی با اجتماعی کردن بیشتر مرتبط است. والدین با نمرات بالا در دلپذیری و برون گرایی ممکن است در رابطه با کودکانشان اجتماعی تر و حمایتی تر باشند و نیز افرادی با نمرات بالا در دلپذیری دارای طرحواره هایی با محتوای رسیدگی و کمک رسانی در روابط هستند(بالدوین و فرگوسن[1]، ۲۰۰۱). بنابراین والدین با این ویژگی ها بیشتر احتمال دارد که در شرایط مختلف مراقب و پاسخگوی فرزندانشان باشد که این رفتارها هماهنگ با فرزندپروری مقتدرانه است.

بعلاوه مادرانی که عاطفه مثبت و بهزیستی روانی را تجربه می کنند با احتمال بیشتری دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه هستند (دیسجاردینس، زیلنسکی و کوپلان[2]، ۲۰۰۸) که بهزیستی روانی با ویژگی شخصیتی برون گرایی، دلپذیری و وظیفه شناسی مرتبط است(پنلی و توماکا[3]، ۲۰۰۲؛ هایس و جوزف[4]، ۲۰۰۳).

گر چه در تحقیقات مختلف همبستگی مثبت بین سبک دلبستگی ایمن و سبک فرزندپروری مقتدرانه بدست آوردند(کاراواسیلیس و همکاران، ۲۰۰۳؛ میلینگس و همکاران،۲۰۱۳ ؛ دونیتا و ماریا ، ۲۰۱۵) ولی در تحقیق حاضر این نتیجه تکرار نشد. به نظر می رسد مفهوم دلبستگی ایمن در فرهنگ ما متفاوت از کشورهای غربی باشد. چرا که در تحقیقات مختلف تفاوت های فرهنگ در بروز رفتارهای دلبستگی و طبقه بندی آن گزارش شده است(راثبام، ویز، پوت، مایک و مورلی[5]، ۲۰۰۰؛ مکنا[6]، ۲۰۰۹؛ تاکشی، اوهارا، انتونسی و اکی یاما[7] ، ۲۰۰۲).

در مورد سبک فرزندپروری سهل گیر نتایج تحقیق حاضر نشان داد که ویژگی های روان رنجور خویی با سبک فرزندپروری سهل گیر همبستگی مثبت داشت. از آنجایی که والدین دارای نمره بالا در روان رنجورخویی، خود را لایق و شایسته نمی بینند (داونی وکوین، ۱۹۹۰)، کنترل کمتری بر فرزندانشان اعمال می کنند(هور و همکاران، ۲۰۱۰). بنابراین بیشتر

[1] Baldwin & Fergusson
[2] Desjardins, Zelenski,& Coplan

[3] Penley,& Tomaka
[4] Hayes,& Joseph
[5] Rothbaum, Weisz, Pott, Miyake, & Morelli
[6] McKenna

[7] Takahashi, Ohara, Antonucci & Akiyama

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

احتمال دارد که فرزندانشان آزاد بگذارند و از سبک فرزندپروری سهل گیرانه استفاده کنند. تحقیق حاضر نشان داد که گشودگی نسبت به تجربیات، سبک فرزندپروری سهل گیر را پیش بینی می کند. گر چه در مورد این دو متغیر مطالعه ای انجام نشده است اما به نظر می رسد که چون افرادی با گشودگی بالا دارای ویژگی هایی مثل کنجکاوی، تنوع طلبی، خلاقیت و ابتکار می باشند(کوستاو مک کری، ۱۹۹۲) بنابراین تمایل دارند که کودکانشان را آزاد بگذارند تا تجربیات جدیدی را به دور از محدودیت ها داشته باشند.

همچنین نتایج نشان داد که دلبستگی دوسوگرا بطور منفی سبک سهل گیر را پیش بینی کرد. احتمالا چون مادران سهل گیر دارای سبک دوسوگرا نیستند، راحت تر فرزندانشان را آزاد می گذارند و از فاصله گیری آنها دچار اضطراب نمی شوند همچنین در صورت نداشتن کنترل بر فرزندانشان دچار نگرانی، ترس و اضطراب نمی شوند. گر چه در مطالعه دونیتا و ماریا(۲۰۱۵)همبستگی مثبت بین سبک دوسوگرا و فرزندپروری سهل گیر بدست آمده است.
در مورد فرزندپروری استبدادی نتایج حاضر نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با روان رنجور خویی همبستگی مثبت و معنی دار و با برون گرایی و دلپذیری همبستگی منفی و معنی داری داشت. همچنین روان رنجورخویی و دلپذیری پیش کننده معنی دار سبک فرزندپروری استبدادی بود.

درباره ارتباط روان رنجورخویی با فرزندپروری استبدادی نتایج هماهنگ با مطالعات پرینزی و همکاران(۲۰۰٤) و هور و همکاران(۲۰۱۰) است که نشان دادند افراد روان رنجورخوی کنترل شدیدی را بر فرزندانشان اعمال می کنند. مادران دارای روان رنجورخویی چون ممکن است انتظارات خیلی بالایی از فرزندانشان داشته باشند، پاداش ها و تقویت ها به سادگی برای فرزندانشان ارائه ندهند و همچنین ممکن است تا درباره اتفاقات احتمالی برای فرزندشان خیلی مضطرب شوند، بنابراین بیشتر احتمال دارد برای کنترل بر فرزندانشان، فرزندپروری خشن داشته باشند. از سوی دیگر افراد روان رنجورخویی بیشتر احتمال دارد تا پاسخ های ناسازگارانه کنارآمدن با فرزندانشان مثل خشونت و سخت گیری شدید را نشان دهند(کوستا و مک کری، ۱۹۹۲). همچنین چون والدین دارای نمره بالا در روان رنجورخویی عاطفه منفی بالاتری را تجربه می کنند(واتسون و کلارک، ۱۹۹۲) این والدین ممکن است عاطفه منفی خود را به وسیله کنترل شدید بر فرزندانشان خالی و بیرون ریزی کنند. احتمال

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

دیگر مربوط به احساس بی کفایتی است که والدین دارای بی ثباتی هیجانی تجربه می کنند(کوستا و مک کری، ۱۹۹۲). اگر افراد دارای بی ثباتی هیجانی احساس بی کفایتی کنند، کنترل شدیدی بر فرزندانشان اعمال می کنند تا جبرانی برای این احساس باشد. با توجه به اینکه ویژگی های دلپذیری و برون گرایی با حمایت گری مرتبط هستند(پروین و جان[1]، ۲۰۰۱؛ هور و همکاران، ۲۰۱۰) پس منطقی به نظر می رسد سبک فرزندپروری استبدادی که دارای فقدان حمایت گری و پاسخ دهی هستند(بامریند، ۱۹۹۱) با ویژگی های برون گرایی و دلپذیری همبستگی معکوسی داشته باشد. افراد با برون گرایی پایین تماس های بین فردی اندکی دارند، بنابراین این مادران در هنگام فرزندپروری، رابطه نزدیکی با فرزندانشان برقرار نمی کنند و همچنین افراد دارای نمره پایین در دلپذیری، ناخوشایند، نامهربان، غیرمنعطف هستند بنابراین مادران با این ویژگی ها توجه مثبت و نامشروطی را بر فرزندانشان نشان نمی دهند و این رفتارها باعث خواهد شد که مورد علاقه فرزندانشان نباشند. در کل این ویژگی ها، مادران را بیشتر مستعد داشتن فرزندپروری استبدادی می کند.

همچنین تحقیق حاضر نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی بطور معنی داری و منفی از طریق دلبستگی دوسوگرا پیش بینی شد. از آنجایی که در سبک دلبستگی دوسوگرا افراد نگران طرد شدن و از دست دادن افراد نزدیک خود هستند و تلاش می کنند جدایی عاطفی با نزدیکان خود نداشته باشند، همچنین با توجه به اینکه والدین دارای فرزندپروری استبدادی حمایت و پذیرش کمتری نسبت به فرزندان دارند و حفظ رابطه نزدیک و گرم با فرزندان برای انها اهمیت ندارد، بنابراین منطقی به نظر می رسد بین این دو متغیر همبستگی منفی باشد.

تحقیق حاضر با محدودیت هایی همراه بود اول اینکه روابط بین متغیرها همبستگی بوده و امکان استنتاج روابط علی بین متغیرهای مورد مطالعه وجود نداشت. دوم اینکه این مطالعه در میان مادران کودکان پیش دبستانی شهر بجنورد انجام شده و باید تعمیم یافته به پدران و کودکان سایر گروههای سنی به سایر مناطق با احتیاط صورت بگیرد. محدودیت سوم مربوط به استفاده از پرسشنامه های خودگزارشی برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه بود که احتمال دارد پاسخ های شرکت کنندگان با سوگیری همراه کند. با توجه به محدودیت های حاضر پیشنهاد می گردد تحقیق حاضر در میان مادران و پدران سایر گروههای سنی صورت گیرد.

[1] Pervin & John

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

همچنین توصیه می گردد که تا نقش فرزندپروری والدین در شکل گیری سبک های فرزندپروری مادران جوان نیز بررسی گردد. در نهایت با توجه نمره پایین شرکت کنندگان در خرده مقیاس دلبستگی ایمن نسبت به دیگر خرده مقیاس های دلبستگی، توصیه می شود رفتارهای دلبستگی با توجه به فرهنگ ایران مورد ارزیابی و پژوهش قرار گیرد.

منابع

انیسی جعفر، مجدیان محمد، جوشن لو محسن و گوهری کامل زهرا(۱۳۹۰). بررسی اعتبار و روایی فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی نئو در دانشجویان.مجله علوم رفتاری، دوره ۵، شماره ٤، صص ۳۵۱-۳۵۵.

بیطرف شبنم، شعیری محمدرضا، حکیم جوادی منصور(۱۳۸۹). هراس اجتماعی، سبکهای والد گری و کمال گرایی. روانشناسی تحولی (روانشناسان ایران) شماره ۲۵، دوره ۷، صص۷۵-۸۳.

پاکدامن شهلا(۱۳۸۰). بررسی ارتباط سبک دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانی، مجلّه علوم روانشناختی، دوره۹، شماره٤٧، ۲۵-۳۳.

پروین لورنس، جان الیور(۲۰۰۱). شخصیت: نظریه و پژوهش، ویرایش هشتم. مترجمان محمدجعفر جوادی و پروین کیور(۱۳۹۱) چاپ چهارم، انتشارات آییژ.

Baldwin, M. W., & Fergusson, P. (2001). Relational schemas: the activation of interpersonal knowledge structures in social anxiety, International handbook of social anxiety: Concepts, research and interventions relating to the self and shyness. New York, NY: Wiley. pp. 235–257.

Bartholomew, K. (1990). Avoidance of intimacy: An attachment perspective. Journal of Social and Personal Relationships, *7*,147-178.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. Journal of Early Adolescence, 11,56-95.

Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: a process model. Child Development, 55, 83–96.

Belsky, J., & Barends, N. (2002). Personality and parenting. In M. H. Bornstein (Ed.), Handbook of parenting (2nd ed.).Being and becoming a parent, Vol. 3

(pp. 415–438) Mahwah, NJ: Erlbaum.

Belsky, J., Crnic, K., & Woodworth, S. (1995). Personality and parenting: exploring the mediating role of transient mood and daily hassles. Journal of Personality, 63, 905–929.

Broman, C.L., Reckase, M.D., & Freedman-Doan, C.R. (2006). The role of parenting in drug use among Black, Latino and White adolescents. Journal of Ethnicity in Substance Use, 5(1),39-50.

Buri, J. R. (1991). Parental Authority Questionnaire.Journal of Personality Assessment, 57,110-119.

Caspi, A., Roberts, B. W., & Shiner, R. L. (2005). Personality development: stability and change. Annual Review of Psychology, 56, 453–484.

Clark, L. A., Kochanska, G., & Ready, R. (2000). Mothers' personality and its interaction with child temperament as predictors of parenting behavior. Journal

of Personality and Social Psychology, 79, 274–285.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*, 644-663

Collins, N. L. & Feeney, B. C. (2010). An attachment theoretical perspective on social support dynamics in couples: Normative processes and individual differences. In K. Sullivan & J. Davila (Eds.), Support Processes in Intimate Relationships. Oxford University Press.

Collins, W.A., Maccoby, E.E., Steinberg, L., Hetherington, E.M.,& Bornstein, M.H.(2000). Contemporary research on parenting: The case for nature and nurture. Am Psychol, 55(2), 218-232.

Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). Revised NEO Personality Inventory (NEO PI-R) and NEO Five-Factor Inventory (NEO-FFI) Professional Manual. Odessa, FL.

Doinita N E,& MariaN D.(2015) Attachment and Parenting Styles. Procedia - Social and Behavioral Sciences 203 (2015) 199 – 204

Desjardins J, Zelenski J M,. Coplan R.J.(2008)An investigation of maternal personality, parenting styles,and subjective well-beingPersonality and Individual Differences 44 (2008) 587–597

Downey, G., & Coyne, J. C. (1990). Children of depressed parents: an integrative review. Psychological Bulletin, 108, 50–76.

Fox, R. A., Platz, D. L., & Bentley, K. S. (1995). Maternal factors related to parenting practices, developmental expectations, and perceptions of child behavior problems. Journal of Genetic Psychology, 156, 431–441.

Hayes, N.,& Joseph, S.(2003). Big 5 correlate of three measures of subjective well being. Personality & Individual Differences, 34(4)723-727.

Huver R, Otten R, Vries H,& Engels R.(2010) Personality and parenting style in parents of adolescents. Journal of Adolescence 33 (2010) 395–402

Kendler, K. S., Sham, P. C., & MacLean, C. J. (1997). The determinants of parenting: an epidemiological, multi-informant, retrospective study. Psychological Medicine, 27, 549–563.

Article I. Karavasilis , Doyle A B, & Markiewicz, D(2003) Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral Development, 27(2), 153-164.*

Kochanska, G., Clark, L. A., & Goldman, M. S. (1997). Implications of mothers' personality for their parenting and their young children's development outcomes. Journal of Personality, 65, 387–420.

Lambourn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., &Dornbusch, S. M. (1991). Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. Child Development, 62,1049-1065

Losoya, S. H., Callor, S., Rowe, D. C., & Goldsmith, H. H. (1997). Origins of familial similarity in parenting: a study of twins and adoptive siblings. Developmental Psychology, 33, 1012–1023.

Maddahi E M, Javidi N, Samadzadeh M& Amini M(2012) The study of relationship between parenting styles and personality dimensions in sample of college students. Indian Journal of Science and Technology 5(9) 3332-3336

Mahasneh A M., Al-Zoubi Z H., Batayenh O T., Jawarneh M S.(2013). The relationship between parenting styles and adult attavhment styles from Jordan university students. International Journal of Asian Social Science, 2013, 3(6):1431-1441

Main, M.,Kaplan, N.,&Cassidy,J.(1985).Security in infancy, childhood, and adulthood: a move to level of representation. Monographs of the Society for Research in Child Development, 50, 66-104.

McKenna,Y. E.(2009). Culture influences on attachment behaviors. Dissertation for Degree of master of counseling. Faculty of Education. University of Lethbridge, Alberta.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

Mikulincer, M., Shaver, P. R., &Pereg, D. (2003). Attachment theory and affect regulation: The dynamics, development, and cognitive consequences of attachment-related strategies. Motivation and Emotion, 27, 77-102.

Millings, A., Walsh, J., Hepper, E. G., & O'Brien, M. (2013). Good partner, good parent: Responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. Personality and Social Psychology Bulletin, 39, 170-

McCrae RR and Costa JPT (1992) Validation of the five-factor model of personality across instruments and observers. J. Personality & Soc. Psychol. 52, 81-90.

Penley, J.A.,& Tomaka, J.(2002). Associations among the Big five emotional responses, and coping with acute stress. Personality & Individual Differences, 32, 1215-1228.

Prinzie, P., Onghena, P., Hellinckx, W., Grietens, H., Ghesquiere, P., & Colpin, H. (2004). Parent and child personality characteristics as predictors of negative discipline and externalizing problem behaviour in children. European Journal of Personality, 18, 73–102.

Rothbaum, F., Weisz, J., Pott, M., Miyake, K., & Morelli, G. (2000). Attachment and culture: Security in the United States. *American Psychologist, 55*(10), 1093-1104.

Strassberg, K. A., Dodge, G. S., Pettit, & Bates, J. E. (1994). Spanking in the home and children's subsequent aggression toward kindergarten peers. Development and Psychopathology, 6, 445–461.

Takahashi, K., Ohara, N., Antonucci, T. C., & Akiyama, H. (2002). Commonalitites and differences in close relationships among the Americans and Japanese: A comparison by the individualism/collectivism concept. *International Journal of Behavioral Development, 26*(5), 453-465.

Watson, D., & Clark, L. A. (1992). On traits and temperament: general and specific factors of emotional experience and their relation to the Five-Factor model. Journal of Personality, 60, 441–476.

.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-16]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1397.7.11.5.4]